

نوروز در سرودهای تاجیکی  
مارس ۲۰۰۹ - ۲۷ اسفند ۱۳۸۷ ۱۷

بهروز ذبیح الله

حکمت جشن نوروز آنچنان قوی است که از محدوده مردمان فارسی زبان فراتر رفته، به یک جشن فراملی در خاورزمین تبدیل شده است. این در حالی است که در طول تاریخ برخوردها با این جشن کهن بنیاد یکسان نبوده، حتا در برخی مقاطع آن مورد نامهربانی قرار گرفته است. اما واقعیت این است که تا زمانی که بهار هست، نوروز هم خواهد بود. سنتیزه با نوروز سنتیزه با بهار و حکمت الهی است، زیرا این هر دو از هم جدا نیستند. نوروز عقیده نیست، بلکه یک واقعیت است، بنا بر این هیچ کس نمی تواند منکر آن باشد. راز ماندگاری نوروز نیز همین است

نوروز جشن شعور است و زبان شعور شعر است. بنا بر این، شعر و شعور همزاد هم هستند و نوروز، همزاد آن دو

توجه شاعران به بهار و نوروز هم به ژرفای تاریخ برمی گردد. جشن نوروز در دوران کهن همواره با شعر و آواز عجین بوده. در کتاب های تاریخی داستان های بسیار از بخشش و صلّه پادشاهان به شاعران در جشن نوروز فراوان آمده است. اعطای هدایا به شاعران در جشن نوروز در واقع، نوعی دستمزد سالانه شاعران بود و آنها را به سرودن اشعار و مدیحه ها تشویق می کرد. در این باره از جمله بیهقی می نویسد

و روز پنج شنبه، هژدهم ماه جمادی الآخر، امیر (سلطان مسعود) به جشن نوروز نشست و هدیه های بسیار آورده " بودند و تکلف بسیار رفت. و شعر شنود از شعرا- که شادکام بود در این روزگار و فارغ دل... و صیلت فرمود. و مطربان را نیز فرمود. مسعود (رازی) شاعر را شفاعت کردند. سیصد دینار فرمود به نقد و هزار درم مشاھرہ (شهریه) هر ماهی "

و اما در سده بیستم میلادی استاد صدرالدین عینی، پایه گذار ادبیات معاصر تاجیک، در باره برگزاری جشن نوروز در میان تاجیکان می نویسد: "به سبب در اول بهار، در وقت به حرکت درآمدن رستنی ها (گیاه ها) راست آمدن (مصادف شدن) این عید، طبیعت انسان هم به حرکت می آید. از این جاست که تاجیکان می گویند: حمل (فروردین)، همه چیز در عمل. در حقیقت، این عید به حرکت آمدن کشت های غله، دانه و آغاز کشت و کار و دیگر حاصلات زمینی است که انسان را سیر کرده و سبب بقای حیات او می شود. در بخارا نوروز عید ملی عموم فارسی زبانان بود، بسیار حرمت می کردند. حتا ملاها به این عید که پیش از اسلام عادت ملی بوده، بعد از مسلمان شدن هم مردم این عید را ترک نکرده بودند، رنگ دینی - اسلامی داده، از آن فایده می بردند

مردم تاجیک جشن نوروز را تحت هر شرایطی گرامی داشته اند. فولکلور مردم پارسیگوی آسیای میانه دلیل آشکار دلپستگی آنان به این جشن است. در این آثار شرایط روانی مردم در دوره های مختلف بازتاب یافته است. مردم این خطه با آغاز فصل بهار، به ویژه در ایام نوروز، صرف نظر از مسایل و مشکلات دست و پاگیر روزگار با سرودن شعر و ترانه های دل آشوب به پیشواز آن رفته، به شادی می پرداختند، آن گونه که از این دو رباعی مردمی بر می آید

نوروز شد و لاله خوشرنگ برآمد بلبل به تماشای دَف و چنگ برآمد مرغان هوا جمله به پرواز شدند مرغ دل من از قفس تنگ برآمد

بیا:

نوروز به نوبهار کی می بینم گلها ره به شش قطار کی می بینم گلها ره به شش قطار در فصل بهار دنیا ره به یک قرار کی می بینم

مردم تاجیک آفرینندگی را از بهار می آموختند و علیرغم همه سختی های روزگار ناسازگار، مقاومت می کردند و به آینده خویش خوشبین بودند

متأسفانه، این جشن باشکوه در دوران شوروی در برابر دیگر ارزش های ملی و مذهبی تاجیکان ممنوع اعلام شد و سال های دراز مردم از گرامی داشت آن محروم بودند. با وجود این، شاعران تاجیک با روش ها و بهانه های گوناگون این شور و شوق فطری را حفظ کرده، به مردم انتقال می دادند. حتا میرزا تورسون زاده، از شاعران پیش کسوت نظام کمونیستی شوروی که زمانی گفته بود

!هر نفس، هر قطره خون، هر تار مویم کمونیست! کیستی، شاعر؟ اگر پرسند، گویم: کمونیست

در جای دیگر می گوید

بهار آمد ز عمرم باز یک سال دگر بگذشت تمام زندگی آهسته از پیش نظر بگذشت به مثل گوشت و ناخن من همیشه با وطن بودم اگرچه نصف عمر بهترینم در سفر بگذشت

در این پاره شعر استاد تورسون زاده تلویحا به جشن نوروز اشاره می کند، زیرا تاجیکان نوروز را به تعبیر دیگر جشن "سر سال" نیز می گویند. گذشته از این، مروری بر زندگی گذشته خویش و ارزیابی دست آورد و ضعف های انسان در طول سال جزء سنت های نوروزی است

در تاجیکستان شوروی به نوروز "جشن کار" هم می گفتند که نمودی دیگر از آب و رنگ کمونیستی تحمیلی آن بود. در جلد پنجم "انسکلپدی شوروی تاجیک" در باره نوروز آمده است

نوروز در زمان ما به عید آغاز نیک، محنت پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر این جشن کهن مضمون نو پیدا کرد " (کار)، عید نظم، جوانی و دوستی خلق ها تبدیل یافته است

در آن زمان دیگر تمام شئون و سنت های ارزشمند این جشن باستانی ممنوع شد و از آن تنها به عنوان "عید کار" یاد می کردند. شاعران آن دوره نیز تحت فشار ایدئولوژیک مجبور بودند چنین بسرایند

(کرته به معنی پیراهن است) !بهار شد، گل من، خیز، عزم سحرا کن ز کفش و کرته کاری تو زیب و آرا کن

یا:

(عمک به معنی عمو است) !بهار آمد، بهار آمد به دهقان وقت کار آمد عمک جان تراکتورچی مرا همراه گیری چی

شاعران دوران شوروی که از جمله مبلغان پیشگام نظام محسوب می شدند، در فصل بهار مردم را با این گونه شعرها به مشارکت در کار کلخوز (مزرعه اشتراکی) و جامعه تشویق می کردند

دسته کلخوزچیان جانب سحرا روان چشمه برین جوش زن غیرت پیر و جوان

اما به قول رستم و هاب، شاعری که در اواخر عمر نظام شوروی به جمع شاعران تاجیک پیوست، چه گونه می توان نوروز را نادیده گرفت و روز روشن را پنهان کرد؟

تو را کی می توان در ظلمت شب ها فرو پیچید تو را کی می توان در پای دیو ناامیدی سر فرود آورد درخت باور تو... سر به عرش راستان دارد جهان از هفت خوان تو هزاران داستان دارد

پس از محکوم شدن کیش شخصیت استالین در اتحاد شوروی، و باز شدن روزنه کوچکی برای آزادی عمل و اندیشه در دهه ۱۹۶۰ میلادی بود که شاعران تاجیک با جرات بیشتر به آرمان های ملی رو آوردند، و نوروز یکی از عنصرهای بنیادین در نگرش این جریان جدید بود

گرچه در آن زمان هنوز تجلیل از نوروز ممنوع بود، اما با نرمش سیاست های رژیم، شاعران تاجیک به موضوع نوروز به عنوان عنصر نخست هویت ملی خویش رو آوردند. روان شاد لایق شیرعلی می گوید

نوروز رسید، یار دیروزی من یک روز بیا برای دلسوزی من غم های تو کهنه اند، اما امروز خوشتر ز غم تو نیست نوروزی من

گلرخسار، بانوی شعر تاجیک، از دیگر چامه سرایان این خطه است که به موضوع بهار و نوروز توجه ویژه دارد.  
شعر "نبض بهار" بیانگر ناسازگاری روزگار شاعر با نوروز است

چو زندانی آزادی خویشم بهار، بنده ام کن، بنده ام کن به مثل خاک و باد و آب و آتش بهار، زنده ام کن، زنده ام کن

گفتنی است که ارتقای مقام نوروز به عنوان جشن ملی و تجلیل باشکوه از آن، در کنار مسایل سیاسی و اجتماعی دیگر، از درخواست های جنبش آزادی خواهی تاجیکان در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی بود

در بدخشان تاجیکستان که بیشتر ساکنان آن اسماعیلی اند، سنتی هنوز رایج است که در دومین روز جشن های نوروز با رعایت شرایط خاص می توان از کسی چیزی را خواست و انتظار داشت که حتما آن خواسته برآورده خواهد شد. یکی از این شرایط طرح درخواست در قالب شعر است. از این رو مرسوم است که بسیاری از جوانان عاشق برای رسیدن به مراد خویش تلاش می کنند با همین شیوه از پدر و مادر محبوبشان اجازه وصلت با او را بخواهند. عطا میرخواجه، شاعر خوش ذوق، این سنت بدخشی را در یک رباعی به زیبایی تصویر کرده است

نوروز شد و بزم و طرب خواهم کرد بنگر که چه سان کار عجب خواهم کرد مردم ز خدا عمر دراز می طلبند من از پدرت تو را طلب خواهم کرد

عطا در غزلی دیگر حال و هوای نوروزی را این گونه به تصویر کشیده است

می کند بازار معشوقان پر از سودا بهار سکه گل می زند بر تنگه سحرا بهار می زند باران و موی دلبرم تر می شود می دمد بر تار تار موی او صدها بهار آمد و برقی زد و خاکسترم را باد کرد همچو عشق اولین بگذشت بی پروا بهار گرچه تنهایی، مخور غم، تا شکفتن دور نیست در میان چار موسم بشکفت تنها بهار از ترازوی شب و روز حیاتم می زنی کی برابر می کند روز و شب ما را بهار

بهار برای فرزانه خجندی، بانوی شعر نو تاجیک، همچون دیگر شاعران، فصل عشق، رهایی از غم، و فرصتی برای آغاز زندگی شاداب و سرشار از محبت است. او می گوید

بریز نور مبارک، ریز از آفتاب نوازنده که پر شود ز طلوع سیب فضای باغ شکرخنده

...چه لذتی است ز عطر گل نفس کشیدن و بالیدن وجود زده خود را در آفتاب بیالیدن

با رها شدن از زندان ایدئولوژی کمونیستی، تاجیک ها بدون هیچ مانعی به پیشواز جشن باشکوه ملی خویش، نوروز می "روند. به قول اقبال لاهوری، "آن چه بودست و نباید ز میان خواهد رفت / آن چه بایست و نبودست همان خواهد بود

رستم وهاب، شاعر تاجیک، در باره مانایی و پایداری نوروز چنین می سراید

بر این خاک کهن تا آسمان برپاست تا خورشید می تابد زر ناب دری جاری است چون دریا ز نور روی انسان آینه سرشار می گردد مودن با صدای بلبلان بیدار می گردد هلال ماه در هر چشمه ای چون ماهی طلاست شکرخم می تراود از نسیم شکر در شیگیر سحر خواب تو با بشکفتن گل می شود تعبیر در این جا سرمه شب روشنی دیده روز است به هر آیین که خواهی تاجیکستان میهن جاوید نوروز است